

از ضاحیه تا پاریس؛
از سعدآباد تا وین

محمد حسین عظیمی / مسئول اسبق بسیج دانشگاه شیراز

۱. مجله آمریکایی آتلانتیک (به نقل از خبرگزاری فارس) در گزارشی نوشت: «تعداد اعضای کابینه آقای روحانی که از دانشگاه‌های آمریکا با مدرک دکترای تخصصی فارغ التحصیل شده‌اند از تعداد اعضای کابینه باراک اوباما که دارای این مدرک از دانشگاه‌های این کشور هستند، بیشتر است.»

این گزارش همچنین در ادامه افزوده؛ در واقع تعداد دکترهای فارغ التحصیل آمریکا در کابینه رئیس جمهور ایران بیشتر از اعضای کابینه فارغ التحصیل دانشگاه‌های آمریکا در دولتهای کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، روسیه یا اسپانیا، روی هم رفته است. رئیس جمهور روحانی مدرک دکترای خود را از یک دانشگاه انگلیسی گرفته است.

۲. در انفجار تروریستی که در ضاحیه بیروت در جنوب لبنان اتفاق افتاد، بیش از ۳۰۰ نفر به شهادت رسیدند؛ داعش مسئولیت این انفجار را به عهده گرفت. داعش چند روز بعد، در اقدامی تروریستی در پاریس بیش از ۲۰۰ نفر را کشت، ۱۵۰ نفر را زخمی کرد و بیش از ۱۵۰ نفر را گروگان گرفت. رئیس جمهور ایران -ام‌القرای جهان اسلام- در طول روزهای بعد از انفجار ضاحیه (بیروت) پیامی صادر نکرد ولی چند ساعت پس از انفجار



پاریس پیام تسلیت صادر کرد.

۳. این روزها بحث نفوذ و کلید واژه نفوذ آنقدر در تریبون‌های گوناگون از جمله نماز جمعه گفته شده که برای مخاطب، تبدیل به موضوعی تکراری و کلیشه ای شده است. اما آنچه گفته نشده، نحوه ی نفوذ و شیوه‌های آمریکا برای نفوذ است. در اصل ۳ قانون اساسی آمده است: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است همه امکانات خود را برای طرد کامل استعمار و نفوذ اجانب بکار برد.

۴. قرارداد استعماری برجام که منعقد شد، عده ای دائماً این جمله را تکرار میکردند که برجام دروازه ی نفوذ است. درحالیکه جمله صحیح این است: برجام نتیجه نفوذ نگاه غربی برخی مسئولین است؛ برجام را کسانی نوشتند که بیشتر عمر خود را در آمریکا و اروپا گذرانده اند.

نفوذ یعنی همین. یعنی شکل دادن شبکه نیروهای مستعد مزدوری بطوریکه منافع غرب را در ایران تأمین کنند. یعنی بدون اینکه بخواهی برای رسیدن به منافعت از زور و اسلحه و انفجار استفاده کنی، افرادی سر کار بیایند که با تصویب یک قرارداد ننگین، امنیت کشورت را برای ۱۵ سال دچار مخاطره و آسیب کنند. یعنی در جامعه اسلامی مسئولینی سر کار بیایند که جان فرانسوی مو بلند چشم آبی برای آنان اهمیتش بیشتر از مسلمانان مستضعف لبنانی باشد.

دیگر لازم نیست مانند داعش در ضاحیه و پاریس عملیات تروریستی راه انداخت و جان صدها انسان را گرفت تا اهداف محقق شود، کافی است شبکه افرادی را شکل دهی که مثل تو می اندیشند و مثل تو عمل میکنند تا به راحتی هر چه تمامتر برایت قراردادهای سعدآباد و وین بیافرینند.

۵. دشمنان راه سلطه آینده را برنامه‌ریزی میکنند. آن شکل استعمار قدیمی، امروز دیگر عملی نیست؛ آن چیزی هم که به آن میگفتند «استعمار نو»، حالا یواش‌یواش کهنه شده؛ آن چیزی که لازم است و دنبالش هستند این است که تفکرات در درون عناصر فتنال و هوشمند و نخبه در یک کشور جواری بشود که اهداف آنها را برآورده کند؛ دارند برای این سرمایه‌گذاری میکنند، دارند برای این پول خرج میکنند. به این دغدغه‌ها باید توجه کرد.

رهبان معظم انقلاب ۲۰/۹/۹۴

پ.ن: این نوشتار صرفاً به مقوله ی نفوذ سیاسی پرداخته بود. نفوذ اقتصادی و فرهنگی که صدها برابر مهمتر و مخرب تر از نفوذ سیاسی است بماند برای بعد...

امت در بحران، فلسطین در انزوا

چرا فلسطین را فراموش کرده‌ایم؟

سعید ساسانیان / کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه

باید در حقیقت چنین گفت که این مصوبه مجمع تشخیص، نه تنها به مصلحت نظام نبوده بلکه فقط و فقط به مصلحت مسئولین و حاکمانی است که از افسشای اموال و دارایی هایشان برای مردم بیم دارند؛ و باید از آنها پرسید مگر در طول مدیریت و مسئولیتتان چه چیز و چقدر جمع نموده اید که از افسشای آن برای مردم بیم دارید و برای آن و برای حفاظت از آن قانون تصویب می‌نمایید؟



در این میان فلسطین، همان قدر که طی دهه‌های اخیر مظلوم بوده، این بار هم مظلوم‌تر شد. بی‌تعارف باید گفت فلسطین اگر چه هم‌چنان اصلی‌ترین مساله جهان اسلام است اما بحران‌های منطقه‌ای، باعث شده تا کمتر به آن توجه شود. ملت‌ها به خود مشغول شده‌اند؛ عراقی‌ها در پی غلبه بر داعش، یمنی‌ها درگیر نزاع داخلی و دشمن خارجی و لبنانی‌ها غرق در بحران‌های سیاسی و امنیتی شده‌اند. وضعیت سوریه هم مشخص‌تر از همه، خطر داعش و تروریسم همه ذهن‌ها را به امنیت معطوف کرده. می‌ساحسن نصرالله چندی قبل با صراحت به این مساله اشاره کرد: «یکی از خطرناک‌ترین خسارت‌ها، خروج مساله فلسطین از

جبهه‌النصره که شاخه سوری القاعده است، نه مانند اسلاف خود در کوه بلکه در حالی که روی صندلی شیک نشسته بود، به مجری شبکه الجزیره گفت که به آمریکا و اروپا اطمینان می‌دهم که از پایگاه سوریه علیه منافع آن‌ها استفاده نخواهیم کرد! چه منافعی برای آمریکا و اروپا بالاتر از اسرائیل که در نزدیکی سوریه است؟ تبدیل دو قطبی «مقاومت-سازش» به دو قطبی ساختگی «شیعه-سنی» اصلی‌ترین خسارت جبهه مقاومت طی چهار سال اخیر بود. این خسارت را می‌توان به صورت‌عینی در عرصه میدانی لبنان، عراق و یمن مشاهده کرد. حتی اقدامات ایران که ظاهر و باطن وحدوی دارند هم، طائفی تفسیر می‌شوند.

قربانی «ب ز»رگ

بابک زنجانی قربانی بورژوازی نفتی نودولتی‌ها

علی اصغر مرتضایی راد / مسئول سابق بسیج دانشگاه شیراز

باید در حقیقت چنین گفت که این مصوبه مجمع تشخیص، نه تنها به مصلحت نظام نبوده بلکه فقط و فقط به مصلحت مسئولین و حاکمانی است که از افسشای اموال و دارایی هایشان برای مردم بیم دارند؛ و باید از آنها پرسید مگر در طول مدیریت و مسئولیتتان چه چیز و چقدر جمع نموده اید که از افسشای آن برای مردم بیم دارید و برای آن و برای حفاظت از آن قانون تصویب می‌نمایید؟

نمونه دیگر کوتاهی این دستگاه‌ها را می‌توان در بحث مشابه با ماجرای بابک زنجانی که گریبان‌گیر وزارت نفت آقای زنگنه شده است مشاهده نمود؛ طبق اعترافات بابک زنجانی و براساس گزارش مستندی که مجلس پس از بررسی اسناد دیوان محاسبات ارائه کرده است شخصی به نام م.س در سال گذشته با موافقت شورای پنج نفره ی ژنرال‌های بازگشته به نفت توانسته است، مبلغ ۵/۳ میلیارد دلار)

چرا در دولت قبل و حتی دولت‌های قبل تر به این پرونده رسیدگی نشده است؟! پاسخ به این سوال خیلی دشوار به نظر نمی‌رسد؛ در وهله اول می‌توان گفت که کوتاهی از جانب دستگاه‌های نظارتی و قضایی بوده که به این فساد، که در دولت‌های قبل نیز وجود داشته است در دوران تصدی همان دولت‌ها رسیدگی نکرده اند. بحث سر صحت و یا بی پایه بودن این اتهام نیست بلکه

خالی کردن از زیر بار مسئولیت وضعیت اقتصادی کشور قرار داده اند؛ برای اثبات این مدعا همین بس که مدعیان مبارزه با فساد در دولت تدبیر و امید به سرکردگی وزیر محترم نفت جناب زنگنه و لشکر رسانه ایشان همواره کاسه فساد زنجانی را بر سر دولت قبلی می‌شکنند و این در حالی است که بابک زنجانی با اکثر روسای جمهور قبلی من جمله هاشمی رفسنجانی حشر و نشر و عکس یادگاری داشته است.

اما دلیل سومی که باعث شده است پرونده فساد زنجانی و بزرگنمایی آن برای نودولتی‌ها این قدر اهمیت یابد را باید در «خودی نبودن» بابک زنجانی نسبت به دو گروه عمده اعضای اتاق بازرگانی و سرمایه داران کارگزارانی جستجو کرد؛ در دولتی که کسانی که شائبه‌فسادهای آنچنانی درموردشان وجود دارد به راحتی و با اصرار، حکم مدیریت می‌گیرند، حضور وزیر نفتی که در دوران وزارت اسبق وی فساد کرسنت و استات اوایل و پتروپارس و... اتفاق افتاده است، البته در اینجا قصد دفاع از رانت خورانی چون بابک زنجانی را نداشته و نداریم و امیدوارم قانون در مورد وی به اجر آید ولی به هر حال به نظر می‌رسد اتهام بابک زنجانی بیشتر از اینکه فساد مالی باشد تنگ کردن جای بورژوازی بازاری انحصار طلبی است که پیوند ارگانیک محکمی با طبقه کارگزاران سازندگی و بانکهای خصوصی دارند.



بیش از دو برابر بدهی بابک زنجانی) نفت را برای فروش دریافت کند، و نه تنها پول فروش این میزان نفت را به بانک مرکزی باز نگرداند، بلکه هیچ سندی مبنی بر بدهکاری خود نیز به جز یک برگه کاغذ نزد دولت نداشته باشد و اکنون به راحتی در دویی و خارج از کشور به تجارت با پول‌های بادآورده نفتی ایران مشغول شود و جانب این جاست که دولتی‌ها هیچ گونه تمایلی به پرداختن به این ماجرا ندارند و صرفاً فساد را در بابک زنجانی و منتسبین به دولت قبل می‌جویند.

در فانی این امر کاملاً مشهود است که دست‌اندرکاران دولت فعلی برای سرپوش گذاشتن بر کاستی‌های خود ژست فساد ستیزی گرفته اند و بابک زنجانی را طعمه و دستاویزی برای تخریب دولت قبلی و شانه

بحث اصلی این است اگر این اتهام وجود داشته است چرا در همان دولت قبلی به آن رسیدگی نشده است. البته این کوتاهی هنوز هم متوجه این دستگاه‌ها هست چرا که با وجود ظن فساد نسبت به برخی ارکان و وابستگان دولت فعلی، در قبال آنها سکوت اختیار کرده و اقدامی صورت نمی‌دهند؛ مصداق بارزش هم پرونده کرسنت که در زمان مدیریت جناب زنگنه که سنگ مبارزه با فساد نفتی زنجانی را به سینه می‌زند اتفاق افتاد و گویا ماجرا آنچنان حاد بوده است که وی بالاجبار اقدام به بایکوت رسانه ای کرسنت کرده است و اجازه نمی‌دهد رسانه‌ها به این پرونده که خسارتی چندین برابر بیش تر از پرونده بابک زنجانی به جمهوری اسلامی وارد کرده است بپردازند.

اتهام زنی‌ها و بد تر از آن رسیدگی‌های ناگهانی به این اتهامات که غالباً رنگ و بوی سیاسی دارند را در دولت تدبیر و امید به کرات می‌توان مشاهده کرد؛ اما به جرأت می‌توان گفت یکی از پرحاشیه ترین پرونده‌هایی که دچار این روند رسیدگی ناگهانی شده است پرونده فساد نفتی منتسب به بابک زنجانی است. فسادای که به نظر می‌رسد علیرغم منتسب کردنش به دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد، توسط وابستگان و کارگزاران دولت تدبیر و امید، فقط به دوران زمامداری احمدی نژاد مربوط نمی‌شود تا جایی که خود بابک زنجانی در اعترافاتش آغاز فعالیتش را از سال ۷۸ یعنی همزمان با دوران اصلاحات عنوان کرده است. حال سوال اینجاست که اگر ماجرای زنجانی دارای چنین سابقه ای است

کوشکک…

نامی که حالا بعد از تکرار مداومش طی دو سال از زبان برویچه های دانشجو، به نامی آشنا تبدیل شده است… اما کوشکک کجاست…

محل قرار دانشگاه شیراز است… با یچه های دانشجو سوار اتوبوس می شویم؛ نام همایش از کوشکک تا استول است…(کنایه ای هوشمندانه به سفر چند تن از اعضای شورای شهر به شهر سئول) اتوبوس از خیابان زیبا و خاطره انگیز ارم عبور می کند؛ بعد از رد کردن ترافیک بل باغ صفا، سرعت اتوبوس بیشتر می شود، هر چه سرعت اتوبوس بیشتر می شود، رنگ و روی شهر بیشتر می پرد… گویا نسبت مستقیمی است بین این رنگ پریدگی و حرکت به سمت شرق… کم کم این رنگ پریدگی جای خود را به خراب آباد ها می دهد… اولین دست انداز شدید؛ نوید رسیدن ما را به منطقه ای جدید می دهد… جایی که هم شیراز هست و هم شیراز نیست…

بگذار از شیراز دیگری برایت بگویم، شیرازی که شهر گل و بلبل بسود را فراموش کن، اینجا بوی فاضلاب می آید، البته دانشجویها می گویند نسبت به دو سال پیش اوضاع قابل قیاس نیست؛ اما برای من اینجا شیراز نیست… غریبه است… مگر می شود؛ فاصله کاخ ها و کوخ ها ۳۰ دقیقه باشد؟! اصلً مگر اینجا آمریکاست که منهن و هارلم دارد؟! یا پایتخت اسلام آمریکاییست؟! مگر اسلام مسئولین اینجا، اسلام ناب نیست؟! چرا از ارم تا کوشکک این همه تفاوت دارد… بعد از تماشای خاک بازی بچه ها، و چند خانه خرابه، که سردی زمستان را از همین الان برای ساکنانشان، فریاد می کنند؛ توسط روحانی مهربان و صمیمی به مسجد هدایت می شویم…

دانشجوها می گویند ماجرا از دو سال قبل شروع شد؛ از جایی که یک عده از مردم کوشکک فریاد زدند که آیا مسلماتی هست؟! بعد از دعواهای بسیار و کشمکش های فراوان، کمی روی کوشکک سرخ شده، آن هم باسیلی…

برنامه شروع می شود؛ مردم گرچه از آمدن دانشجویها خوشحالند؛ اما دائماً سر می چرخاند بلکه مسئولی

مقصدمان روستای گچی بود، ۵ کیلومتری جاده کمربندی شیراز به سمت فسلا. با دیدن تابلوی روستا به فرعی سمت راست رفتیم. روستایی با ۳۰۰۰ نفر جمعیت که شغل اصلی اهالی روستا پس از چند سال خشکسالی از کشاورزی و دامداری به کارگری تبدیل شده بود. با طی کردن جاده باریک روستا به خود روستا رسیدیم. با یکی از ساکنین و دهباز آن منطقه به صحبت نشستیم؛ ابتدا وقتی از سرکشی مسئولین

و نمایندگان مجلس پرسیدیم با کنایه گفتند که هنوز **موقع انتخابات نیست که بخوانند به ما سر بزنند!** بعد از آن جویای مشکلات منطقه شدیم؛ همان کاری که برایش به آنجا عزیمت کرده بودیم. آن مرد زحمتکش مکانیکی، که از فرط کار و زحمت، دستانش کاملاً پیینه بسته و سیاه شده بود، با صراحت و جسارتی ستودنی، اینگونه لیست مشکلات روستا را به ما گفت:
«آب روستا شور و تلخ بوده که حتی وقتی به حمام میرویم بدن شوره میزند و آب اینجا اصلاً طعم خوبی



ندارد با اینکه آب شرب بوده و غیر بهداشتی نیست. خطوط تلفن روستا هر از گاهی به هم میریزد و زیر ساخت برای مشرتکین جدید وجود ندارد. حمل و نقل روستا به شهر با یک خط واحد است که ساعت کاری آن تا ۶ عصر بیشتر نبوده و عملاً با خراب شدن این اتوبوس مشکل رفتن به مرکز شهر پیش می آید و اتوبوسی در این مواقع جایگزین نمی شود. **فاضلاب خانگی در کوچه ها رها بشود در حالیکه قرار بوده سال ۸۶ اولین روستای متصل به فاضلاب شهری باشیم، بعضی از کوچه ها آسفالت نیستند و موقع بارش با مشکل مواجه هستیم و…**
»

اهالی با مشکلات حقوقی نیز روبرو هستند. اول آنکه مقداری از زمین های مردم در طرح هادی قرار گرفته که مردم نه توانایی ساخت و سزاس دارند و نه توانایی خرید زمین، و نتیجه آنکه مردم سرگردانند. دوم اینکه سال ۶۸ شهرک صنعتی ۲۵۰ هکتار از زمین های مردم رخریده و حال ۲۳ هکتار را به طور غیر قانونی علاوه بر ۲۵۰ هکتار صاحب شده است. از عجایب روزگار آنکه، اکنون با شکایات مردمی، نتیجه رأی دادگاه خلع ید از اراضی مذکور بوده است که متأسفانه حکم اجرایی شود؛ ابرایمان این سوال بوجود آمد که مگر میشود دادگاه رأی بدهد، قاضی دستور را صادر کند اما هیچ کس نتواند یا نخواهد آن را اجرا نماید!

روستای گچی مفتخر به مقبره دو امامزاده بزرگوار نیز هست که متأسفانه از داشتن راه دسترسی و برق و امکانات محرومند و نامه نگاری برای تخصیص امکانات در مراحل اداری مانده است.

به قصد قدم زدن در روستا و دیدن مشکلات مردم از آنها خداحافظی میکنیم. با قدم زدن در کوچه ها

از ارم تا کوشکک

مهدی اسدی / فعال سیاسی

اطلب العلم ولو بالسین(علم را طلب کنید هر چند اگر در چین باشد)… این را آن آقا که نمی دانم، چه کاره بود؛ می گفت… در توجیه تصویب سفر اعضای شورا به سئول… برایم عجیب بود که فقط احادیثی که برای حضرات سفر خارج و رانت می آورد؛ شنسیده می شود!!! اعضای شورا با پول بیت المال برای طلب علم می روند، آن هم علمی که در زمینه اش کارشناس نیستند. اینکه این سفر ضرورت دارد یا نه و اینکه اگر ضرورت دارد چرا کارشناسان و اساتید دانشگاه به این سفر نمی روند…

حضرات سفر خارج و رانت می آورد؛ شنیده می شود!!! **اعضای شورا با پول بیت المال برای طلب علم می روند، آن هم علمی که در زمینه اش کارشناس نیستند.** اینکه این سفر ضرورت دارد یا نه و اینکه اگر ضرورت دارد چرا کارشناسان و اساتید دانشگاه به این سفر نمی روند و… موضوعی قابل بررسی و تأمل است اما نمی دانم چرا کسی به جای جای نهج البلاغه برای شنیدن درد محرومین و لزوم همسفره گشتن با آنان اشاره ای نمی کند…

مردم رنجدیده آن مسئول را به بیرون هدایت می کنند، بیانه پایانی دانشجویان قرائت می شود و مردمی که از پاسخگویی مسئولانشان ناامید شدند؛ دانشجویان را دلداری می دهند… « عیبی ندارد… فدای سرتان… اگر یک وقت خواستند به شما تعرضی بکنند ما هستیم… روی ما حساب کنید…»

دانشجوها در هدایشان را با ولی نعمتانشان، در قالب یک بیانه در میان می گذارند… و دوباره حرف ها و تهمت هایی که از نماینده ی رئیس شورا شنیده بودند؛ با زبانی دیگر از خود آقای رئیس دشت می کنند…

این جملات امام روح اله در گوشم می پیچد: « آنکه دیده است بچه‌هایش از بین رفته، حالا این حکومتی پیش آمده است که همه‌شان با هم برادرند و همه‌اش

این بار صدای مردم، از روستای «گچی» به گوش میرسد…

نزدیک شهر، اما دور از نگاه مسئولین

رسول کدیور / دبیر سابق مجمع دانشجویان عدالتخواه شیراز

به یک مدرسه ابتدایی میرسیم که قدمت آن بیش از ۴۰ سال است. **از وجنات ساختمان مدرسه معلوم است که نیاز به استحکام سازی دارد و گرنه خدا میداند با کوچکترین زلزله ای چه خواهد شد.** بوی بد تعفن فاضلاب درون کوچه‌ها آزارمان میداد ولی انگار ساکنان دیگر برایشان عادی شده و کودکان در کوچه‌هایی توجه به حشرات، بازی میکردند. در حال عکس گرفتن از کوچه بودیم که پیرمردی خوششرو از اهالی به سمت ما آمد و وقتی پی به علت حضور ما در آنجا برد، لب به ذکر مشکلات شخصی و روستائیان گشود . آقای ذوالفقاری که حال شغلش

کوشش می‌کنند که برای مردم یک کاری بکنند، تا توان دارند برای مردم می‌خواهند کار بکنند. اگر به جای این، ببینند که حالا که اینها رسیده‌اند به یک چیزی و آمده‌اند سر یک سفر های نشست‌ه‌اند، اینها باهم سر اینکه بیشتر این طعام سفره را ببرد یا آن یکی بیشتر ببر ددار ند جنگ می‌کنند، خوب، ببینید چه تلخ است در ذائقه این ملت و در ذائقه اسلام و پیش خدای تبارک تعالی، به ما چه می‌گوید! این عنایت خدا بود که همه را به این آزادی و به این – عرض کنم – استقلال و به این مقام رسانده است.

حالا ما عوض اینکه شکر نعمت خدا را بجا بیاوریم و برای خاطر خدا قیام کنیم و برای ملت کار بکنیم، تمام هم‌مان را صرف کنیم که این بیچاره‌هایی که توی این زاغه‌ها باز هم نشسته‌اند، اینها را از اینجا بیرون بیاوریم، جایی برایشان درست بکنیم، آب و برق این مملکت را درست بکنیم، خوب، الان شما می‌دانید که در بعضی از جاها هیچ ندارند. هیچ. بعضی از جاهایی که دیروز یکی از آقایان که آمده بود از طرف بختیاری و آتجاها، می‌گفت مردم همه اخلاص دارند، اما هیچ ندارند. بعضی جاهاست هیچ ندارند.

برای این «هیچ ندارها» یک فکری بکنید، هی ننشینید دعوا بکنید، هی هم دنبال این نروید که همان طوری که در طاغوت می‌کرد، شهرها را خیلی مزین کنید و شهرها را خیلی بزرگ بکنید و همه هم دولت و همه بودجه مملکت خرج شهرها بشود و خرج شمال شهر بشود که باز همان طاغوتیها از آن استفاده بکنند. برای این پایین شهریها، برای این بیچاره‌ها – اسلام است؛ حکومت اسلام است – برای اینهافکر بکنید.

هم‌تان را صرف این بکنید، نه صرف اینکه دعوا کنید. «وقت» وقتی نباشد که به دعوا بگذرد، دیگر نمی‌رسد انسان؛ مجال ندارد دیگر بنشینید یک کاری بکند، یک طرحی بریزد برای این ملت؛ برای این بیچاره‌ها… اگر بروید سراغ مردم، دیگر دعوا پیش نمی‌آید؛ برای اینکه، وقت دعوا نمی‌ماند. اما افسوس این است که شما مشغول دعوا هستید و از مردم غافل! «**صحیفه امام خمینی، جلد ۱۳ صفحه ۲۰۴**

می داد که مبادا خوشه‌ای از زحمت‌های چندین ماهه خود را به خانه برند. در خرمن گاه ، ارباب ستمکار را

دیدم که چگونه زحمت یکساله زحمتکشان را به یغما می‌رُود و با غرور و تکبر، خود را صاحب مال و جان و ناموس مردم می‌دانست. زحمتکشان دلشکسته را دیدم که با دست‌ان خالی و چشمانی پر از اشک به سمت خانه روانه میشدند و دست‌ها را بالا برده که خدایا این خانه ظلم را خراب کن… سالها گذشت تا اینکه به برکت انقلاب اسلامی خانه ظلم فروریخت و نوبت مستضعفان رسید اما سوداگران با حيله و نیرنگ و ترفندهای گوناگون چند نفری از انسان‌های ضعیف و خودفروش را با چند هکتار زمین خریدند و ایجاد تفرقه کردند و نگذاشتند مردم مظلوم صاحب آب و خاک خویش شوند. حرام‌خوارهای دیگر نیز با خرید و فروش عرق و مواد مخدر زندگی خود را تأمین میکردند اما آیا این تهاجم فرهنگی را مالکین غاصب به مردم تحمیل نکردند؟ آیا این حرام‌خوارها که مواد مخدر و



از دست سوداگران زمین در امان نمانده است! **نکته قابل توجه آنکه؛ وجود شهرک صنعتی و کمربندی شیراز باعث ورود مافیای زمین به روستا شده که با اجبر کردن چند واسطه به دنبال خرید زمین های مردمند که البته مردم هنوز به آنها جوابی نداده اند.**

اقای ذوالفقاری در آخر بخشی از سخنان خویش را که از سالها قبل در ذهنش دارد را برای ما میگوید . پیرمردی با سواد پایین اینگونه ادبی جملات را بیان میکند. ادبیات این پیر، ما را به یاد سلف و گذشتگان مبارزمان انداخت، گویی این مرد در طول زمان دستخوش تغییرات و حوادث نشده و هنوز انقلابی باقی مانده ست؛ ادبیات ایستادگی و حماسی اش ما را به وجد آورد؛ به قول خودش اسم گفته اش ظالم و مظلوم است:
« چندساله بودم که در گذرگاه زحمتکشان، سگ زنجیری ارباب را دیدم که چگونه با دستان نامرحمش همه زن ها و مردان زحمتکش را مورد جستجو قرار دهد و مظلوم است:

» چندساله بودم که در گذرگاه زحمتکشان، سگ زنجیری ارباب را دیدم که چگونه با دستان نامرحمش همه زن ها و مردان زحمتکش را مورد جستجو قرار دهد و مظلوم است:
« باور کنیم، شهر ما مریض است.»
باید باور کنیم، که اینجا، شیراز، سومین حرم اهل بیت نیست، اصولاً این تعبیر، تعارفی بیش نیست؛ اینجا، شیراز، باید تبدیل به سومین حرم اهل بیت شود؛ نیست باید بشود؛ تکرار کنیم، نیست باید بشود، نیست، باید بشود، نیست نیست نیست…
در آخر این جمله امام روح الله را که زنگ خطری برای همه مسئولین است، هشدارى برای تمام دلسوزان و انقلابیون می باشد را گوشزد می کنیم: **« اگر مشکل فقر حل نشود، انفجاری رخ می دهد که اسلام هم جلودارش نخواهد بود.»**

صدای مردم

ماهنامه سیاسی – اجتماعی جنوب کشور

شماره هشتم * آبان و آذر سال ۱۳۹۴

سیاسی

دردواره

هر چه مردم می‌کشند از اینهاست؛

سیب زمینی های لیبرال

فرهاد حسینی سارانی / فعال اجتماعی



سال ها پیش سخنی دهان به دهان می چرخید که کشور مستتکبر و ظالم آمریکا که یکی از بزرگترین کشورهای تولیدکننده گندم هم می باشد، در حالیکه میلیون ها نفر در سراسر جهان از گرسنگی می میرند برای تنظیم بازار گندم جهانی، هزاران تن از گندم مازاد خود را درون دریا می ریزد!

فارغ از صحت و سقم این ماجرا؛ مهم ذات زشت و بی رحمانه این اقدام است. اقدامی که حالا به نقل از خبرگزاری ها سازمان تعاون روستایی فارس انجام داده است و جالب آن که این حرکت را یکی از افتخارات و موفقیت های خود می دانند!

«مدیر تعاون روستایی فارس با تشریح عملکرد تعاون روستایی فارس در ۶ ماه گذشته به بهترین اقدام این سازمان اشاره کرد و گفت: در این مدت سازمان تعاون روستایی در حوزه بازرگانی به منظور تنظیم بازار سیب زمینی اقدام به خرید و امحای بیش از ۱۷۰۰ تن سیب زمینی در فارس کرده است.»

رئیس سازمان محیط زست در سفر اخیرشان به استان فارس از انقلاب در کشاورزی برای اصلاح الگوی مصرف آب گفتند!

عجب انقلابی شد در کشاورزی! امحاء ۱۷۰۰ تن سیب زمینی که محصولی پر آب بر است؛ آن هم در استانی که آب به اعماق ۴۰۰ متری زمین رفته و در معرض شور شدن است…

معلوم نیست آیا مدیران مربوطه در تعریف اقدام موفقیت آمیز در حوزه کشاورزی و تنظیم بازار آباً احیاناً هیچ وقت به راهکارهایی مانند مدیریت کشت هم فکر کرده اند؟ یا مثلاً به این فکر کرده اند که در کشور ممکن است درصد بسیار بسیار کمی! گرسنه وجود داشته باشد و بشود این مقدار فراوان را بین آن ها تقسیم کرد؟(به نقل از تانناک)
به گزارش صدای مردم؛ وقتی سالهاست در این شهر، داد می‌زنیم و اعتراض می‌کنیم که مهم ترین مانع رشد و پیشرفت شهر، نگاه حاکم بر مدیران و سیاست گذاران است، کسی باور نمی‌کند؛ حال به همه دلسوزان و مدعیان عرض می‌کنیم؛ ببینید آقایان، بچینید دست گلی که خودتان سالها هاترآ آب داده و بارور نموده اید؛ تحویل بگیرید!

وقتی الگوی توسعه و مدیریت شهر، می‌شود دویی و مالزی، وقتی برخی مسئولین شهری ما دمامد در حال تکرار طوطی وار سیستست های منسوخ و مردود لیبرال – سرمایه داری هستند، غیر طبیعی نیست که استان فارس رتبه اول در «قتل» را به خود اختصاص داده و در «بیکاری» به مقام سوم استان نائل آید.

وقتی که در پیاده سازی سیاست ها تنها چیزی که به آن توجه نشود، مسئله «عدالت» و توزیع عادلانه ثروت و امکانات باشد، می‌بینیم که اینگونه در حال رکورد زنی و سبقت گرفتن از دیگر کشورها، برای پیاده سازی سیاست های ظالمانه لیبرال – سرمایه داری هستیم. البته در ششهری که یکی از اعضای شورای شهرش، با افتخار تمام اعلام میکند راه حل معضل کارتن خوابی در شیراز، ریختن آنان به دریاچه نمک است!! بسیار طبیعی است که مدیر تعاون روستایی فارس، از «حیف» بیت المال و هدر دادن پول مردم - امحاء حدود ۱۷۰۰ تن سیب زمینی - با افتخار یاد کرده و انتظار پاداش و تشویق هم داشته باشد؛ خدا را شکر مسئولینمان به هم می‌آیند.

همه می‌دانند که اولین شرط حل یک مشکل و معضل، پذیرش موضوع و اعتراف به وجود آن مشکل است؛ اما مشکل اینجاست که مدیر تعاون روستایی فارس نه تنها به به وجود مشکل برای حل مصائب شهر، معترف نیست؛ بلکه از اسراف و نابودی ۱۷۰۰ تن سیب زمینی کمال رضایت را داشته و از آن با افتخار یاد می‌کند.

صدای مردم، طبق رسالت خویش، به جد این موضوع را پیگیری کرده و در راستای برچینده نمودن اینگونه سیاست ها و جلوگیری از تکرار چنین فجایعی در استان، تمام سعی و تلاش خود را به کار بسته و برای مخابره جامعه رخ داده اخیر، به گوش مردم و مسئولین عالی رتبه نظام در جهت معرفی مقصران و برنامه ریزان امحاء ۱۷۰۰ تن سیب زمینی، ذره ای کوتاهی نخواهد کرد؛ **ولو کره المسئولین…**



◆ **توحید در متن اصلی دین مبنایی برای حذف هرگونه برتری طلبی و اشرافیت در حیات بشری و برقراری مساوات اجتماعی بوده و نکته قابل تأمل این هست که خداوند مهمترین مانع بر سر راه رسالت انبیاء الهی رو مترفین و اشراف خطاب می کنه که ظاهرا حاکم شدن نظم توحیدی بر جوامع بشری را بر باد دهنده نظم اشرافی و سوداگرانه خود می دانستند لذا خداوند در آیه ۳۴ سباء و مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أَرْسَلْنَاهُمْ بِهِ كَافِرُونَ**

◆ **به تدریج و مخصوصا بعد از جنگ در حالی که توی دوران پیشرفت و**

توسعه به شدت کشور نیازمند فرهنگ یاریگری و تعاون در مسیر جدید بود متأسفانه نوعی از اشرافیت تلفیقی و پیچیده سیاسی، مذهبی و تکنوکراتیک در بستر یک اقتصاد سیاسی غیر شفاف و رانتی شکل گرفت که به مرور به کم‌رنگ شدن مشارکت موثر و مستمر مردم در سپهر عمومی و تقلیل آن به مشارکت های مقطعی در انتخابات و راهپیمایی ها شد.

◆ **اشرافیت سیاسی به صورت کلی در قالب شکل گیری خاندان ها و**

خانواده های سیاسی بازتولید شد که موتور محرک این اشرافیت رو ابتدا

ازدواج های سیاسی شکل داد و بعد از آن مدارس و دانشگاه های خاص

که به بازتولید این خاندان های سیاسی از طریق نسل های بعدی فعالیت

می کردند، توسعه داده و تثبیت کرد. مدارس مثل؛ مدارس علوی، فرهنگ ،

انرژی هسته ای و سلام و… و دانشگاه هایی مثل؛ امام صادق و مدرسه عالی

شهید مطهری و مفید و… که در واقع به بسط سیستماتیک پدیده آقازادگی

کمک کرده و می کنند.

◆ **علاوه بر ساخت یابی اشرافیت های تو در تو و پیچیده ی سیاسی، مذهبی و تکنوکراتیک باید به نقش ساختار غیر شفاف و رانتی اقتصاد کشور در پیچیده تر شدن ساختارهای اشرافی نوظهور هم توجه داشت، متأسفانه با این در هم تنیدگی به مرور می بینیم که، پدیده ای جدید به نام فسادهای اشرافی بروز پیدا می کند. فسادهایی که این ساختارهای اشرافی نوظهور به صورت مستقیم و غیر مستقیم در آن دخیل بودند.**

◆ **اما با وارد شدن به دهه ۸۰ و همزمان با مرحله جدید تغییرات فرهنگی در کشورمان و تأثیر پذیری بیشتر مردم از محیط فرهنگ جهانی شاهد رشد و گسترش مرحله متاخر و عمیق تری از اشرافیت و البته خطرناک تر یعنی اشرافیت فرهنگی بودیم، در واقع کارکرد اصلی این اشرافیت متاخر فرهنگی از بین بردن زمینه های روانی و ذهنی مقاومت در برابر اشرافیت و تقویت تمایل و انگیزش اجتماعی به پیوستن به چرخه اشرافیت و همگانی کردن آن هست. یعنی عموم مردم از اشرافیت خوششان بیاید و اصلا اشرافیت امر مذمومی جلوه نکند.**

مواجه هستیم،در مورد اونها هم توضیح بفرمایید.

اشرافیت تکنوکراتیک هم در قالب کارگزاران توسعه به یک الگویی از سبک مدیریتی در بین مدیران کشور تبدیل شد که عملاً اشرافیت مدیریتی را در کشور رقم زد و به فاصله افتادن بین مدیران و جمهور ملت منجر شد. در واقع از مقومات گفتمان تکنوکراسی غلبه نگرش تکنیکال و فنی هست که عملا امر توسعه را به امری تخصصی که عموم مردم از درک آن ناتوان هستند تفسیر می کنه که نتیجه بلافصل آن حذف عموم مردم و جمهور ملت از مشارکت موثر و مستمر در فرایند توسعه و پیشرفت کشور بوده و هست. علاوه بر ساخت یابی اشرافیت های تو در تو و پیچیده ی سیاسی، مذهبی و تکنوکراتیک باید به نقش ساختار غیر شفاف و رانتی اقتصاد کشور در پیچیده تر شدن ساختارهای اشرافی نوظهور هم توجه داشت، متأسفانه با این در هم تنیدگی به مرور می بینیم که، پدیده ای جدید به نام فسادهای اشرافی بروز پیدا می کند. فسادهایی که این ساختارهای اشرافی نوظهور به صورت مستقیم و غیر مستقیم در آن دخیل بودند.

به طور مثال؛ پرونده فساد فاضل خداداد تا پرونده المکاسب تا پرونده شهرام جزایری و دریافت رشوه از سوی مسئولان سیاسی، پرونده اختلاس در بیمه ایران، پرونده فساد کرسنت، پرونده فساد سه هزار میلیاردی، پرونده بابک زنجانی، پرونده مهدی هاشمی رفسنجانی و… که همه اینها نشان از تجلی اشرافیت سیاسی و مذهبی و تکنوکرات و البته نوکیسه ها بر فساد دارد. البته در کنار اشرافیت سیاسی و مذهبی و تکنوکراتیک نباید از وجه اصلی اشرافیت یعنی اشرافیت اقتصادی غفلت کنیم.

🔴 **باز تولید اشرافیت اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی در چه حوزه های بوده؟**
بازتولید اشرافیت اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی عموماً در حوزه سرمایه داری تجاری و با تأخیر در حوزه سرمایه داری مالی اتفاق افتاد و در کشورمان سرمایه داری به صورت سنتی عموماً در حوزه تجارت و مخصوصا برخورداری از رانت واردات شکل گرفت، که با ورود به دهه ۸۰ امکان تأسیس بانک های خصوصی و موسسات اعتباری شاهد رشد سرمایه داری مالی و رشد قارچ گونه این موسسات و بانک ها و سوداگری مالی در ایران بودیم.

البته در ایران از لحاظ سنتی سرمایه داری مالی نسبت تنگاتنگی با سوداگری در حوزه املاک و مستغلات داره که در سسال های اخیر هم به دلیل شوک های بازار املاک و مستغلات خیلی از سرمایه ها به این سمت سرازیر شد و حتی ترکیب سرمایه داری مالی و تجاری منجر به ترکیب جدیدی از سرمایه داری مالی -تجاری با محوریت ساخت مجتمع های تجاری که هم به رونق واردات و هم به رونق بازار املاک و مستغلات می انجامید. به همین خاطر در سال های اخیر شاهد شکل گیری طبقه ای از سرمایه داران ترکیبی مالی -تجاری در حوزه املاک و مستغلات هستیم که به نمونه های آن می توان به بازار میل و پاساژ علاءالدین و پدیده شاندیز و مجتمع پردیسان انوبان قزوین،مجتمع سارینا کیش، مجتمع خلیج فارس شیراز و… اشاره کرد.البته به شما توصیه می کنم، برای فهم بهتر ابعاد سرمایه داری مالی کتاب توماس پیکتی با عنوان سرمایه در قرن بیست و یک را مطالعه کنید.متأسفانه به دلیل اینکه در کشور ما پایه مالیاتی، مالیات بر عایدی سرمایه در نظام مالیاتی کشور وجود ندارد عملاً ایران بهشت سرمایه داری و سوداگری در بازارهای مختلف از جمله بازار املاک و مستغلات است.

🔴 **مواردی را بیان کردید که موجب باز تولید اشرافیت شد، بفرمایید که چه چیزی باعث دوام و پیچیده تر شدن اشرافیت در ایران شد؟**

آن چیزی که به مرور اشرافیت ایرانی را پیچیده تر کرد، تغییر شرایط فرهنگی کشور و سبک زندگی ایرانی هادر بستر تحولات جهانی و گسترش فناوری های نوین ارتباطی و همینطور سرازیر شدن فرهنگ اشرافیت درون حاکمیتی به فرهنگ عمومی مردم بود. که نتیجه بلافصل آن تمایل زاید الوصف و توده ای مردم به الگوی مصرف تظاهری در قدم اول و مصرف تمایزی در قدم گام بعد بود.

در واقع مصرف تظاهری به گونه ای از مصرف هست که عامه مردم با هدف دیده شدن و تفاخر به آن متوسل می شوند اما مصرف تمایزی گونه ای از مصرف هست که قشر خاصی از جامعه با هدف متمایز کردن خودشوسون از دیگران فقط قدرت خرید کالاهای اینچینی را دارن. مثل؛ پدیده بچه پولدارهای تهرانی و تبریزی با بروز جلوه گری در خیابان های تهران و تبریز و رونمایی از دارایی و کالاهای لوکس و سبک زندگی متمایز خودشون که نوع متمایز و منحصر به فردی از مصرف را به رخ سایر اقشار کثاندن که دلالت ضمنی آن تحقیر عموم مردم بود.

در واقع رشد طبقه ای از پولدارهای خاص و منحصر به فرد که شاید بتوانیم از آن ها به نام نوکیسه ها یاد کنیم.که محصول رشد روابط سرمایه داری و ظهور پدیده سرمایه داران نوکیسه که عموماً یا به دلیل برخورداری از امتیازات رانتی و یا فضای سوداگری حاکم بر اقتصاد کشور و البته بی ثباتی ها اقتصادی در عرض مدت نه چندان زیاد به پول های درشت و باد آورده رسیدن که نتیجه طبیعی آن شکاف طبقاتی بود که نتیجه طبیعی آن رشد اشرافیت اقتصادی و یا همان بچه پولدارها بود.

اما با وارد شدن به دهه ۸۰ و همزمان با مرحله جدید تغییرات فرهنگی در کشورمان و تأثیر پذیری بیشتر مردم از محیط فرهنگ جهانی شاهد رشد و گسترش مرحله متاخر و عمیق تری از اشرافیت و البته خطرناک تر یعنی اشرافیت فرهنگی بودیم، در واقع کارکرد اصلی این اشرافیت متاخر فرهنگی از بین بردن زمینه های روانی و ذهنی مقاومت در برابر اشرافیت و تقویت تمایل و انگیزش اجتماعی به پیوستن به چرخه اشرافیت و همگانی کردن آن هست. یعنی عموم مردم از اشرافیت خوششان بیاید و اصلا اشرافیت امر مذمومی جلوه نکند.

🔴 **تظاهر و تمایز خواهی را می شود در بین آقایان و خانم ها تقسیم کرد؟ خانم ها به خاطر ویژگی های زنانه و از اون بیشتر القاتاتی که از طریق رسانه ها به این قشر داده میشه به نظر شما تأثیر پذیری بیشتری دارند نسبت به آقایان یا خیر؟**

اشرافیت زنانه را هم باید به فهرست گونه های اشرافیت در ایران اضافه کنیم. منظور از اشرافیت زنانه تمایل بسیار زیاد برخی خانم ها برای مصرف تظاهری و تمایزی و جلوه گری و خود نمایی در عرصه عمومی هست که تجلی اتم آن در تغییر سبک پوشش زنان ایرانی و بروز نوعی از اندام نمایی در کنش های روزمره اجتماعی ایشان را می توانید شاهد باشید.

نکته مهم دیگه در فهم روند رو به رشد اشرافیت در ایران تلفیق اشرافیت های مختلف فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و ورزشی و… با یکدیگر و بروز پدیده اشرافیت چند وجهی هست که نمونه بارز آن تصادف پورشه توه آیت الله ربانی شیرازی بود و نکته جالب توجه اینکه ایشون پورشه مورد نظر را از

پسر امیر قلعه نویی خریداری کرده بود و یا نمونه دیگر پیوند اشرافیت سیاسی و فرهنگی ازدواج چهره های هنری و رسانه ای با آقازاده های سیاسی از جمله خانم مهناز افشار و ازدواج دوم خانم-آزاده نامداری بود و یا تلاش بابک زنجانی برای نزدیک شدن به اشرافیت ورزشی و اشرافیت هنری را هم می توان در همین راستا فهم و تفسیر کرد. البته باید اشاره کنم که روند عمومی کشور به سمت فر به شدن اشرافیت در میدان های مختلف و پیوند آن ها با یکدیگر هست. متأسفانه پیوند این گونه های مختلف اشرافی با یکدیگر در کشور به شکل گیری یک طبقه در هم تنیده اشرافی منجر می شود که عملاًیک جمهوریت پیرو و تسوده ای را بازتولید خواهد کرد، به تعبیر دیگر نظام روابط اجتماعی به نوعی از استمرار فرهنگی توده ای توسط طبقه اشرافیت چند لایه تبدیل خواهد شد.

🔴 **به نظر شما در این میان نقش اصحاب فکر و اندیشه برای جلوگیری از شکل گیری چنین فاجعه ای چیست؟**

متأسفانه اگر اصحاب فکر و اندیشه را همان اصحاب حوزه و دانشگاه بدانیم باید بگویم ساحت علم نیز در ایران اعم از دانشگاه و حوزه به نوعی از اشرافیت دچار شده است و متأسفانه زبان گفتگو و ارتباط با مردم را از دست داده است. دانشگاه و حوزه اگر نتوانند با جامعه و عموم مردم وارد گفتگو شوند عقلانیت اجتماعی و البته انتقادی رشد نخواهد کرد و عدم رشد عقلانیت اجتماعی زمینه توده ای شدن جامعه را فراهم می کند. در واقع مشکل اصلی از عدم احساس مسئولیت اجتماعی حوزه و دانشگاه ناشی می شود که عملاً به خودشان مشغول شده اند و عرصه عمومی را رها کرده اند.

البته احساسی و هیجانی شدن حوزه عمومی ناشی از تنگ نظری هایی که سسد راه شکل گیری نهضت آزاد اندیشی می شود نیز هست یعنی عملاً با تنگ نظری ها اجازه شکل گیری مباحث فکری را نمی دهیم کهه در نتیجه آن عقلانیت اجتماعی رشد کند و عرصه عمومی اینقدر جولانگاه شخصیت ها و چهره های مشهور و رسانه ای در حوزه ورزش و هنر و … نشود.

🔴 **باتشکر از وقتی که دراختیار صدای مردم گذاشتید.**



یادداشت میهمان

آقازاده ها؛ نژادی که حتی در صدر اسلام هم بودند!

مهدی هم‌آزاده

نویسنده و محقق

مطرح شدن اشخاصی مثل طلحه و ابن عوف و سعد بن ابی وقّاص و عثمان در شورای شش نفره و تحقیر و طرد و انزوای بنی هاشم و انصار، در کنار ممنوعیت نقل احادیث پیامبر و جعل احادیث و سوابق ساختگی توسط روایان وابسته به دستگاه خلفا، فضای جدیدی از منزلت ها و شهرت های اجتماعی ایجاد کرد و بعدها نیز در مسیر تاریخ صدر اسلام مؤثر افتاد. بدین ترتیب اشخاصی که به مراتب از برخی دیگر پایین تر بودند، به صدر آمدند و آقازادگان ایشان هم بعدها با استفاده از منزلت ترویج شده پدرانشان، بسیار نقش آفرین ظاهر شدند. فضیلت سازی ها و برجسته کردن ها، آقازادگان این دسته از صحابه را نیز بیش از دیگران مطرح می ساخت و در سال های بعد، زمینه تأثیرگذاری و سوءاستفاده آنها را فراهم می آورد. در این میان به چند نمونه از تحولات و حوادثی که توسط برخی از این آقازادگان رقم خورده، اشاره می کنیم؛

عبدالله بن زبیر

زبیر بن عوام در زمان کودتای سقیفه در خانه علی بن ابیطالب متحصّن شده و از جمله یاوران اندک امیرالمؤمنین در آن زمان به شمار می آمد و حتّی با شمشیر کشیده در مخالفت با خلفا بیرون آمده بود. او در زمان تعیین خلیفه سوم نیز تنها عضو شورا بود که رأی خویش را به امام علیه‌السلام داد. شخصی با چنین مسلک سیاسی، طبیعتاً آن قدر سوابق درخشان در زمان پیامبر داشته که خلیفه دوم را یارای حذف او از شورای خلافت نبوده است. در میان تواریخ اهل سنّت، مشهور است که اولین شمشیر را در راه اسلام، زبیر کشیده و پیامبر نیز دعایش کرده است. اهل بیت علیهم السلام زبیر را همراه خویش معرفی کرده اندتا هنگامی که فرزندش عبدالله بزرگ شد. طبق فرمایش ایشان همین عبدالله بود که پدر را از خطّ اهل بیت خارج کرد. فرزندان زبیر را می‌توان از تاثیرگذارترین شخصیت های عرصه سیاسی صدر اسلام در دهه ۶۰ هجری دانست.

محمد بن طلحه

طلحه را جزو حاضران جنگ احد و بعد از آن دانسته‌اند و علت عدم حضورش در جنگ بدر را سفر تجاری به شام نوشته‌اند. البته برای این که از فضیلت مجاهدین بدر محروم نماند، افزوده‌اند که رسول خدا با تیر او به دشمن پرتاب کرد و ثوابش را برای طلحه قرار داد؛ از جمله فضایل او، پایداری‌اش در جنگ احد تا آخرین لحظات و در کنار علی علیه‌السلام و زبیر -در حفاظت از جان پیامبر - بوده است. واقدی نقل می کند که طلحه، در میلیون و دوپست هزار درهم و دویست هزار دینار مال نقد باقی گذاشت و از نوه طلحه نقل می کند که ارزش میراث باقیمانده از پدربزرگش (با احتساب زمین ها و دام ها و پول نقد)، سی میلیون درهم بوده است. و همچنین گفته‌اند از طلحه، یکصد پوست گاو تر انباشته از زر که در هر یک سیصد رطل طلا بود، باقی ماند. و البته برای توجیه این ثروت اندوزی ها نوشته اند که بسیار سخی و بخششنده بود و وام وام‌داران قبیله اش را می پرداخت و دخترانشان را عروس و به مستمندانشان رسیدگی می کرده است.

مصعب بن عبدالرحمن بن عوف

وی را ثروتمندترین شخص قریش دانسته‌اند به گونه ای که هزار شتر و سه هزار گوسفند و صد اسب و مزارع وسیعی را مالک بوده است و نیز نوشته اند به خاطر ثروت زیادش می گریست که میادا به سایر اصحاب مانند مصعب بن عمیر - که در فقر مطلق زیستند و جان سپردند- ملحق نشود؛ رسول خدا آن گاه که پیمان اخوت بین اصحاب برقرار می ساخت، بین او و عثمان بن عفّان (خلیفه سوّم) پیمان برادری بست و این دو در منش و سبک زندگی اشرافی نیز به هم شبیه بودند.

عبدالله بن عمر

او را از جمله عابدان و فقیهان بزرگ صدر اسلام ذکر کرده اند. بی شک جایگاه پدرش در فضیلت سازی برای وی بی تأثیر نبوده تا آنجا که با ورع‌ترین مردمش نامیده اند. بنا به نقل سسیره نویسان، ۶۰ سال عهده دار منصب فتوا بوده، علم کثیری را منتشر ساخته و تخلّفش از لشکر علی بن ابیطالب و بیعت نکردن با ایشان نیز به خاطر شدّت احتیاطش بوده؛ که در هنگامه فتنه، او را به حج مشغول گردانید… عبدالله بن عمر از بیعت با علی علیه السلام خودداری کرد با این توجیه که وقتی همه مردم بیعت کنند، او هم گردن خواهد نهاد. البته امیرالمؤمنین به عمّار یاسر فرمود او را رها کن چرا که فردی ترسو است. عبدالله بن عمر را می‌توان نماد عالمان بی‌بصیرت دانست که علی‌رغم تعدّد حدیث و فتوا و کثرت عبادات و احتیاطات، مواضع سیاسی بسیار ضعیفی داشته است.

عمر بن سعد

عمر بن سعد، یکی از پسران سعد بن ابی وقاص بود که قبل از قیام امام حسین علیه السلام، قول استانداری ری را از دستگاه بنی امیّه دریافت داشته بود. پس از ورود عبیدالله بن زیاد به کوفه و در دست گرفتن اوضاع شهر، شرط استانداری ری را برای عمر بن سعد، سرکوب قیام حسین بن علی علیه‌السلام قرار داد. او که از یک سو جایگاه و شخصیت امام را می شناخت و از سوی دیگر شیفته ولایت ری بود، یک‌شب را برای تأمل، فرصت خواست و حاصل تفکرات خویش را صحبگاهان در قالب دو بیت بیان کرد آیا ولایت ری را رها کنم حال آن که مورد رغبت من است یا با کشتن حسین، ملامت‌کش تاریخ باشم؟

نظیر این فقها را در عصر حاضر هم دیدیم که پس از انقلاب با اشکال تراشی ها و بهانه جویی های مقدس مآبانه علیه نظام اسلامی موضع می گرفتند در حالی که قبل از آن برای شاه، انگشتر به رسم هدیه می فرستادند و قیام علیه رژیم پهلوی را به دلیل این که تنهاشاه شیعه در عالم است، جایز نمی دانستند…

پرونده ویژه

صلوات برم

۶ صلوات بر محمد

ماهنامه سیاسی - اجتماعی جنوب کشور

شماره هشتم * آبان و آذر سال ۱۳۹۴

پرونده ویژه

یادداشت ویژه

«یادگار امام» در مصاف با «یادگار امام»

حسین شهبازی زاده **دبیر سابق جنبش عدالتخواه دانشجویی**



یادگار امام کیست؟

آیا «یادگار امام» یک تعبیر خیلی ویژه برای نوع خاصی از آقازادگی در جمهوری اسلامی است؟ همان آقازادگی مشهور که طبقه ای از منتسبین به مشاهیر را تشکیل داده و نوعی اشرافیت را به وجود آورده است و افراد بی ذوق و هنری را که ارزشی بارشان نیست، صرفاً به جهت برادری یا عموزادگی یا فرزندى یا...با فلان شخصیت موجه، به بالاترین سکوهای قدرت پرتاب مینماید.

اما با این تفاوت که «یادگار امام»؛ اشرف اشراف است ...

او در میان آقا زادگان از همه آقا زاده تر است و نسبتش بسیار خاص و بلیطش از همه گران تر است و این بلیط آن قدر می‌تواند در «یادگار امام ها» غرور و جسارت تولید کند که به شخص امام تکه بیاندازد و کار را به آن جا بکشد که «یادگار نسبی امام»، «یادگار فکری امام» و میراث انقلابی او و هم‌زمان مظلومش را به سخره بگیرند.

اخیراً نیربه امام (ره) زیر عکسی که پدرش در یکی از صفحات اجتماعی گذاشته بود پیرامون ۱۳ آبان کامنتی با این مضمون نگاشته بود که: «ددی حتما راه محل کارت بسته شده که مجبور شدی پیاده بری....!!!!»

بعد که کامنتشان را خواندم پیش خودم گفتم وات؟! ددی؟؟ کسی که حتی ادبیاتش هم با عرف این ملت تفاوت دارد طبیعی است که نسبت به فلسفه گردهمایی های انقلابی آنان بیگانه باشد و بهشان طعنه بز ند.

اما این اگر چه دردناک است، از این دردناک تر آن است که جماعتی برای امثال این خانم و دیگر اقوام و خویشاوندانش بیش از صحیفه خمینی (ره) ارزش قائلند و امام را نه یک فکر که یک قبیله میدانند! برای نام «خمینی» اگر بیش از فکرش ارزش قائل شدی نتیجه اش همین میشود که اگر یک جوانک پررو که تا کنون یک جو به این انقلاب و ملت و مستضعفین خدمتی نکرده و قیمتی ترین آتارش در گیتی، عکس های شبکه های اجتماعیش با دیگر «یادگاران امام» است فقط به حرمت آن که پس از نام کوچکش «خمینی» درج شده آن قدر اعتبار بیابد که بیش از صحیفه و اندیشه های امام محل رجوع عده ای قرار بگیرد.

نتیجه اش این میشود که فرزند زاده امام با جرأت و جسارت تمام، تفکرات حضرت روح الله را زیر حرم ۵ ستاره ای که به کاخ شاه طعنه میزند، دفن کند تا مسئولین از این پس دسته دسته با الگانس بیایند و _نه با امام_ بلکه با «یادگار امام» بیعت کنند و عکس یادگاری بگیرند و بروند.

و در زیر سایه ی همین بیعت‌ها و لیبک‌ها و عکس‌های یادگاری، به حجاج آقایی که نتوانسته همین چند متر زمین اطراف قبر امام را متناسب با تفکرات مقتدای بیچارگان و پاره‌پاره‌ها اداره کند و چنین بلا و ستم پر زرق و برقی را بر سر مقبره خمینی آورده، اکنون صندلی خیرگان را تعارف میکنند!تا احتمالاً برود همان بلایی را که بر سر مقبره آورده با امکانات و قدرت بیشتری به کل انقلاب اسلامی تعمیم بدهد...

سوار بر همین عنوان «یادگار امام» بشود و آن چه با حرم امام کرد، با انقلاب امام نیز اگر توانست بکند ...

واقعیتش نیز همین است که اگر بساط این اعتبار تراشی قومی قبیله ای جمع نشود هیچ بعید نیست لشکری از «یادگاران امام» بریزند بر سر کشور و از انقلاب، که اصلی ترین یادگار امام است کاهی بسازند شبیه همان که قبلاً روی مقبره ساختند که فقط به مسئولان و بلند پایگان بیاید نه ضنعا و محکومین و فرودستان...



همیشه یک سوال ذهنم را به خود مشغول داشته است و آن اینکه، آیا خداوند ضمانت کرده که جمهوری اسلامی تحت هر شرایط و روندى محفوظ باقى خواهند ماند؟ چنین شد که برای یافتن پاسخ شروع به کاوش در احوالات انقلاب‌های اسلامی در تاریخ بشر نمودم، و نوشتار زیر تفحصی است در تاریخ انقلاب اسلامی پیامبر(ص) با جهت گیری قیام عاشورا.

پیرامون علل، ریشه‌ها و انگیزه‌های قیام سرخ عاشورا تا کنون کتاب‌های بسیار نگاشته و نظریات متفاوتی ابراز شده که هر کدام علل وقوع را به نحوی شرح داده اند؛ نقطه اشتراک تمامی این تحلیل‌ها را شاید بتوان تحلیل سیاسی اجتماعی دانست، یعنی نقل این نظریات، انحرافات و یا تغییراتی که در پیکره نظام سیاسی و یا نظام اجتماعی رخ داده را شرح داده‌اند. عللی مانند انحراف خواص، ماجرای سقیفه، انحراف آرمانهای انقلاب پیامبر، دنیا پرستی مردم و خواص و ... از این باب بسیارگفته شده است. اما وجه بسیار پنهان واقعه عاشورا، که علل فوق ریشه در آن دارد، به نظر نگارنده تغییر در شیوه اقتصاد اسلام بود. شاید به جرأت بتوان گفت اکثریت علل فوق تنها شاخ و برگ واقعه عاشورا است و به ریشه آن پرداخته نشده است. در این مقال کوتاه نگارنده سعی کرده است با تحلیل از زاویه اقتصاد (سرمایه داری) برگ‌های تاریخ را ورق بزند و از پس ظواهر حوادث دیگر ریشه‌های وقوع حادثه کر بلا را مورد بازبینی قرار دهد.

شیوع سرمایه داری در اسلام:

شاید اولین جرعه تسلط نگاه و نظر سرمایه داری را بتوان در سقیفه جستجو کرد. با توجه به اینکه شرح و بسط سقیفه ازحوصله خواننده خارج است به ثمر سقیفه پرداخته می‌شود. بعد از به قدرت رسیدن خلفا اولین بروز رسمی نگاه سرمایه داری در زمان خلیفه دوم رقم خورد، آن هم در شیوه تقسیم بیت المال. «**دیوان عطا**» که مسئولیت توزیع غنایم و بیت المال را بر عهده داشت نخستین بار در عهد خلافت عمر تأسیس شد و بنا به دستور خلیفه مقررى مسلمانان را- خلاف زمان پیامبر(ص) که همه مردم در گرفتن حقوق از بیت المال برابر بودند- به ترتیب قبایل و بر حسب قرابت به پیامبر(ص) و سبقت در اسلام تعیین نمود.

این اقدام سبب تحولات بنیادی در حکوت اسلامی و انقلاب پیامبر گردید و بذری را پاشید که در شورش‌های سسال‌های پایانی خلیفه راشدین به ثمر نشست و در خلافت حضرت امیر(ع) به وضوح خود را نشان داد.

با این اقدام خلیفه دوم، طبقه جدیدی در نظام اجتماعی سیاسی مسلمین به وجود آمد که قسمت اعظم دارایی‌ها و درآمد‌های حکومت را به خود اختصاص دادند و این طبقه چیزی جز طبقه خواص انقلاب نبود. این طبقه که طبقه حاکمان را تشکیل می‌دادند، بیشترین سهم از بیت المال و غنائم را به بهانه نزدیکی به پیامبر(ص) می‌برد. چنان که حتی میان زنان پیامبر(ص) هم در گرفتن حقوق از بیت المال تفاوت نهاده شد. در زمان عمر فتوحات بزرگی در ایران و روم و آفریقا و ... رخ داد که باعث سرازیر شدن غنایم و ثروت افسانه‌ای به حجاز گردید و طبق قانون دیوان عطا، صحابه بیشترین سهم را از این فتوحات کسب کردند و مردم و توده‌ها تقریباً از این درآمدها بی بهره بودند و در فقر و بدبختی روزگار می‌گذرانند.

وقتی خلافت به عثمان رسید، نظام سرمایه داری در اسلام تناور شده و ریشه دواند. مردم با چشم خودشان می‌دیدند که صحابه و قریش از قدرت و نفوذ سیاسی بالایی در حکومت و اجتماع برخوردار گشته‌اند و با استفاده از این قدرت و ثروت اموالشان را تا صدها برابر افزایش می‌دادند. چنین شد که مسابقه برای رفاه بین مسئولین درجه اول حکومت کلید خورد و فضیلت اشخاص به مقدار دارایی‌های آنان سنجیده می‌شد.

فساد اقتصادی و ذبح حسین بن علی (ع)

سلمان کدیور

کارشناس ارشد علوم سیاسی



شکایاتی که به علت نفوذ بالای آقازادگان در دستگاه حکومتی و قضایی راه به جایی نبردند و مقدمه خشم مردم را فراهم می‌آورد. حجم این فسادگسترى به حدی رسید که عثمان ناچار به تبعید برخی آقازادگان به بلاد شام و دیگر سرزمین‌ها شد. (دانش، قدرت و مشروعیت دراسلام- ص ۱۶۶ و همچنین حیات الصحابه ج ۱ -ص ۳۵۴) فساد روز افزون خواص و آقازادگان، تبعیض شدید طبقاتی، عمل حاکمان خلاف مسیره انقلاب، شیوع فقر و ناامیدی از اسلام به مثابه آتشی بود که دامن خلیفه سوم را گرفت. مردم چنان از دست عثمان و شاید صحابه خشمگین بودند که در اقصی نقاط اسلام دست به شورش‌های بزرگ زدند. حجم این شورش‌ها درپایتخت به قدری بود که کاخ خلیفه اشغال و خلیفه به نحو فجیعی به قتل رسیدو اینها همه ریشه در دیوان عطای خلیفه دوم داشت؛ در نظام سرمایه داری که او ترویج داد.

علی(ع) و جنگ و نظام آقازاده سالاری :

مردم و توده‌های خسته از ظلم و بی عدالتی گرداگرد عدالت‌علی(ع) زانو زدند و خلافت را به او واگذار کردند. همان علی(ع) که در روز دوم خلافت بر منبر رفت و گفت: «اگر بیت المال درکابین زنانان رفته باشد یا گوشواره گوش آنان علی آن را پس خواهد گرفت. و قسم خورد که اگر حسین هم بخواهند از امتیاز حکومت بهره‌ناحق بگیرند دستشان را قطع خواهند نمود.»

سیاست اقتصادی علی انحلال دیوان عطای خلیفه دوم و توزیع بیت المال به نحو مساوی، برگرداندن ثروت‌های ناحق صحابه به بیت المال بود، سیاستی که از همان روز اول آن را برناتفتند. صحابه هیچوقت تصور نمی‌کردند که تیغ علی دامن آنان را بگیرد، بنابراین بر این تصور که او مانند خلفا عمل خواهد کرد از او سهم بیشتری از بیت المال خواستند و چون علی



با این اقدام خلیفه دوم، طبقه جدیدی در نظام اجتماعی سیاسی مسلمین به وجود آمد که قسمت اعظم دارایی‌ها و درآمد‌های حکومت را به خود اختصاص دادند و این طبقه چیزی جز طبقه خواص انقلاب نبود. این طبقه که طبقه حاکمان را تشکیل می‌دادند، بیشترین سهم از بیت المال و غنائم را به بهانه نزدیکی به پیامبر(ص) می‌برد. چنان که حتی میان زنان پیامبر(ص) هم در گرفتن حقوق از بیت المال تفاوت نهاده شد.

فرزندان یا آقازادگان صحابه آنچنان به ترویج فساد در اسلام دست یازیدند که مردم بسیار عاصی گردید و وشکایات بسیاری از سوی آنان راهی دارالخلافه شد. شکایاتی که به علت نفوذ بالای آقازادگان در دستگاه حکومتی و قضایی راه به جایی نبردند و مقدمه خشم مردم را فراهم می‌آورد. حجم این فسادگسترى به حدی رسید که عثمان ناچار به تبعید برخی آقازادگان به بلادشام و دیگر سرزمین‌ها شد.

صحابه هیچوقت تصور نمی‌کردند که تیغ علی دامن آنان را بگیرد، بنابراین بر این تصور که او مانند خلفا عمل خواهد کرد از او سهم بیشتری از بیت المال خواستند و چون علی چنین نکرد، علیه او وارد کارزار شدند. و جنگ جمل در حقیقت جنگ علیه سیاست اقتصادی علی(ع) بود وابتدا ریشه در اختلافات سیاسی نداشت.



مجلل سر بر (آورد) طبری - ج ۶ - صص ۲۹۱)» چنین نکرد، علیه او وارد کارزار شدند؛ و جنگ جمل در حقیقت جنگ علیه سیاست اقتصادی علی (ع) بود وابتدا ریشه در اختلافات سیاسی نداشت.

صحابه سالهای سال بود که با نظام سرمایه داری خو

گرفته بودند، چنان آن را پرستش می‌کردند که تعبیر آن کاری ناممکن بود و تحمل عدالت علوی برای شان تلخ. چنین شد که به تدریج به سوسی معاویه که از همان نظام دیوان عطا تبعیت می‌کرد متمایل گشتند و چنین شد که معاویه روز به روز قدرتمندتر و علی (ع) رو به ضعف نهاد. صف آرای جدید، صف آرای قریش رو برابر علی (ع) بود.

تولد کوفیسم:

مکتب کوفه (کوفیسم) از اینجاست که خودنمایی می‌کند. کوفه شهری است که در زمان خلیفه دوم با غنایم بسیار ساخته شد و کم کم به شهری استراتژیک مبدل گشت. شهری که مرکز تجمع صحابه و خواص بود، شهری که از بدو تأسیس، مردمش شاهد انحراف خواص از انقلاب بودند.

علت اینکه مردم کوفه به بی وفایی شهره شدند در ذات این شهر یا ذات مردمان آن نهفته نبود. مردم این شهر نماد ناامیدی اجتماعی از انقلاب اسلامی هستند. مردم این شهر خط مقدم جهاد و مبارزه را در فتوحات اسلامی داشتند و برای اسلام جانفشانی‌های بسیار کردند و مجاهدت‌ها نمودند. در فتوحات ایران و روم مردم کوفه نقش اول را داشتند، اما وقتی دیدند نتیجه آن همه مجاهده و جانبازی آنان، تبدیل به کاخ‌ها و عمارت‌های اشرافی در خوش آب و هواترین نقاط حجاز و اسب‌های اصیل گران و کنیزکان زیبا و ... می‌شود، به تدریج آن روحیه سلحشوری را از دست دادند و روحیه محافظه کاری و عدم اعتماد به حکومت اسلامی را پیشه نمودند.

برای کوفیان تجربه شده بود که حاصل مجاهدت آنان در جیب خلفا و صحابه و خاندان‌های آنان می‌رود. چنین شد که آنان به حسب تجربه پیشین خود از انقلاب اسلامی ناامید و یاری علی(ع) دست کشیدند چون تصور می‌کردند اگر علی(ع) قدرت بگیرد همان روال قبلی را پیش خواهد گرفت.

کوفه نه یک شهر در یک منطقه جغرافیایی، بلکه نماد یک فرهنگ انقلابی به استحاله رفته است. کوفه یک شهر نیست، کوفیسم یک روح سرگردان است که بعد از هر انقلاب اسلامی در هر جای زمین در آن منطقه مستقر خواهد شد. کوفیسم یک اخلاق عمومی اجتماعی است که مردم هر انقلاب باید برای عدم ابتلاء به آن هر روز و هر شب آمان‌های انقلاب را فریاد بزنند و برای اقامه عدالت با عزیزانشان در بیفتند. کوفه یک مسیر است، یک راه است و نه یک شهر!

تلاش‌های علی(ع) دراصلاح امور اقتصادی و برگرداندن دین در جایگاه اصیل و انسجام سپاه خود در مقابل اشراف قریش نتیجه مطلوبی نداشت و بدین سان انفجار و فروپاشی سپاه علی(ع) در حادثه مشهور حکمیت به بار نشست و خوار گشود گردید.

واقعه حکمیت و شهادت حضرت امیر(ع) باعث قدرت گرفتن هرچه بیشتر معاویه که خود را امیرالمومنین می‌خواند گردید. او که با سیاست اقتصادی خویش و وعده طلا به یاران توانست صلح را به امام حسن (ع) تحمیل کند، پس از مدتی قدرت بلا منازع جهان اسلام گردید و در سطح گسترده تر از پیش شروع به ترویج نظام سرمایه داری در اسلام نمود. و شاید در یک کلام باید گفت انقلاب به طور رسمی به دست ناهلان و نا محرمان افتاد.

حکومت معاویه و بعد از آن یزید با اسلام چنان کرده بود که مردم و خواص از نقض قوانین اسلام در جامعه ابایی نداشتند. شربخواری، روسپیگری، حیوان بازی و ... شیوع یافت و زمزمه کفر و بت پرستی به گوش رسید. و چنین شد که حسین این علی(ع) برای احیای امر به معروف و نهی از منکر و فسادی که ریشه در نظام سرمایه داری داشت به قیام برخاست. و چنین شد که در کر بلا فرمود:

«ایسا می‌دائید چرا سخن‌های مرا به گوش جان نمی‌شنوید؟ برای این است که لقمه حرام بیت المال زیر پوستتان جمع شده‌است.»

مسئله اینجاست که این پیوند خویشاوندی زمانی مزید بر علت می‌شود که می‌بینیم این طبقه جدید از خواص با گره خوردن منافع سیاسی و اقتصادی آنان بر یکدیگر، توان هرگونه موضع گیری و ایفای نقش بدون در نظر گرفتن مصلحت‌های حزبی، خانوادگی و اقتصادی را از دست می‌دهند و این قضیه به مرور انقلاب اسلامی را به قتلگاه محافظه کاری نزدیک و نزدیک‌تر می‌کند.نمونه بارز این پدیده را می‌توان در قضایای تلخ تصویب و تأیید ننگ نامه برجام مشاهده کرد؛ آنجا که همه شاهد بودیم عده‌ای که سال‌ها شعار استکبار ستیزی‌شان گوش فلک را کر کرده بود، چه ساده مقابل برجام-سنداضمحلال استقلال ایران -مهر-سکوت بر لب زده و به آن رأی دادند. همانگونه که اشاره شد پیوند خویشاوندی به خودی خود مضموم نیست و مهم به انزوا رفتن شایسته سالاری است اما سوالی که برای ما بوجود می‌آید این است که چرا برخی شایستگان فارس عموماً از یک خانواده خاص هستند، آیا افراد و خانواده‌های دیگر، برای مدیریت و مسئولیت در جامعه، شایستگی ندارند؟ ملاک شایستگی چیست؟

ترس اصلی اینجاست که در جامعه ای که به اسم دین شکل گرفته است مهم‌ترین پایه شکل گیری آن -یعنی مردم- رسماً از معادلات سیاسی اجتماعی کشور کنار گذاشته شده و جمهوریت نظام فقط برای زمان انتخابات و استفاده ابزاری از این قشر جهت روی کار آمدن خانواده‌ها و احزاب سیاسی معنا پیدا کند.

پایداری چنین نظامی به حکمرانان مطیع و همفکر بستگی داشت. بنابراین خلیفه دوم و سوم هر شخصیت اسلام را که به پیامبر و اسلام ناب نزدیک بود را حذف و تبعید کردند چرا که آنان در صدد تغییر وضع موجود و برگشت به الگوی اقتصادی همراه با عدالت پیامبر(ص) بودند. علی(ع)، سلمان، ابوذر و ... که جبهه عدالتخواهان را تشکیل می‌دادند با حربه‌هایی چون توطئه علیه اسلام، قدرت طلبی و ... حساس خاگی و یا تبعید شدند و معاویه، فرزندان حکم و دیگر اشراف زادگان در پیکره اسلام به کار گرفته شدند.

عثمان یکصد هزار دینار به حکم بن ابی العاص، که توسط پیامبر (ص) تبعید شده بود داد و نیز به فرزندنان مروان بن حکم خمس غنایم آفریقا را اعطا نمود.(العقل السیاسی العربي -عابد الجابری ص ۱۸)

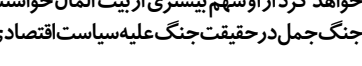
بدین سان ثروتمندان و اشراف قریش که حاکمان و فرمانداران قضات و دیوان سالاران حکومت اسلامی را

تشکیل می‌دادند، وارد کار تجارت و باغات و زمین شدند و توانستند زمین‌های حاصلخیزی در عراق و ایران و شام به چنگ آورند و زمین‌های سلطنتی کسری و قیصر دوباره احیا گردید. (قدرت، دانش و مشروعیت

در اسلام- فیرحی -ص ۱۶۵) و تمام این اتفاقات در نظر مردم و توده‌های انقلابی رخ میداد که اثری جز ناامیدی از انقلاب پیامبر را به بار نیآورد.

ظهور آقازادگی در حکومت اسلامی و عواقب آن:

ثروت افسانه‌ای صحابه و قریش موجب گستاخی فرزندان آنان شد. فرزندان صحابه به شیوه پدر شروع به خرید و فروش ملک و باغات نمودند و برای کسب ثروت از هر راهی وارد می‌شدند. طبری در این باب می‌نویسد: «(با انبوه ثروت در دست خواص) برای اولین بار در شهر رسول خدا (ص) مظاهری از تفریحات ثروتمندانه از قبیل کبوتر بازی، تفک اندازی و بمستی و خوشگذرانی در کنار قصرها و خانه‌های



یکی از آفت‌های حکومت‌های ایدئولوژیک، پیدایش نومانکلاتورها و طبقه خاصی است که بعد از گذشت مدت‌زمانی از پیدایش سیستم سیاسی انقلابی، «دفاع از انقلاب» و «حفظ نظام» را در واقع دفاع از منافع و سودهایی می‌بینند که به واسطه سیستم جدید مستقر شده برای آنان ایجاد شده است.

این نوع انقلابی گری که پوششی برای «تیول کردن دوباره ایران» و برقراری حکومت خانخانی - البته قرائت مدرن آن - و تقسیم غنائم انقلاب مردمی جنگ دیده با آرمانهای بلند و غنائم تحریک کننده است، در کنار لیبرال‌های واژه و پشیمان‌های پسا

انقلابی، دو لبه قیچی برین رובان افتتاح « اتوبان عبور و فراموشی انقلاب» هستند.

به این منظور که هر جا منافع این اشخاص و این طبقه ی خاص به خطر بیافتند از مقام خود و مردم برای رسیدن به این مقاصد استفاده می‌کنند ولی زمانی که منافع مردم در خطر قرار بگیرد تنها سکوت کرده و اصلاح کار را به مقدرات و مشیت پروردگار حواله می‌کنند.یکی از دلایل پیدایش نومانکلاتورها و طبقه جدید که به شدت از خود و متعلقاتش دفاع می‌کند، خویشاوند سالاری است. با گسترش شبکه خویشاوندی و تضعیف روحیه انقلابی در یک سیستم ایدئولوژیک، کم کم شایسته سالاری به فراموشی سپرده می‌شود و یک مجموعه‌های بند با لایه‌هایی نادیدنی، با سپر دفاعی مستحکم و غیر قابل نفوذ ایجاد می‌شود که دشمنان خودش را



متأسفانه یک طنز تلخ است.

همانطور که گفته شد خویشاوند سالاری فی ذات بد نیست اما اگر این روابط در سطح کلان از کشور مسئولین را درگیر بده بستان‌های سیاسی و خویشاوندی کند کشور دچار مشکلات حد اجتماعی میشود به طوری که این خانواده‌ها منافع خود را بر منافع کشور و مردم ارجح می‌دانند و این سبب می‌شود که اولویت‌های کشور از مشکلات مردم به مشکلات خانواده و احزاب سیاسی تقلیل یابد.

گفتگو با نویسنده متبحر شیرازی، کسی که در شهرهای دیگر شناخته شده تر است!

در فارس، به هنر مندان متعهد بها نمی دهند!

میناکاملی / فعال فرهنگی

در هباهوی این شهر شلوغ که کتاب فروشی ها سهم کمتری از نگاه عابران دارند و ویتترین کتابفروشی ها هم سهم ناچیزی از آثار نویسندگان شهر و استان خودمان، به سراغ نویسنده توانمندی رفتیم که در شهرهای دیگر شناخته شده تر از شیراز است. اکبر صحرایی که عمده نوشته هایش حول موضوع دفاع مقدس است و ادبیات داستانی او ضریب ویژه ای در ذهن مخاطب کودک و نوجوان دارد، با قلم توانمند خود آثار ارزشمندی را نگاشته و در جشنواره های استانی و ملی افتخار آفرینی های بسیاری را برای شهرمان به ارمغان آورده است.او متولد سال ۱۳۳۹ در محله سنگ سیاه شیراز و فارغ التحصیل مدیریت دولتی است.

✍️چطور به نوشتن و نویسندگی رو آوردید؟

ابتدا قصد نویسنده شدن نداشتم تا اینکه فضای انقلاب پیش آمد و سپس جنگ، بر حسب ضرورت که اعزام شدیم به جبهه، به اتفاقات نابی برخوردیم که در جنگ شکل گرفت که بعضی هایش منجر به شهادت و جانبازی برخی دوستان شد که از تبعات منفی جنگ بود و در کنارش قطعا نعمات زیادی برای ما داشت که توانست یک نسل خوب را تربیت کند و برای همین ما اسمم اش را می گذاریم دفاع مقدس. در جنگ اتفاقات را که ناظر بودیم خاطرات خوبی شکل می گرفت. آن موقع درجنگ مستاد تبلیغات داشتیم که این ستاد دفترچه خاطراتی به رزمنده ها میداد برای نوشتن متن و خاطرات شان. بعضی از این دفترچه ها و وصایا را که مطالعه می کردم خاطرات خوبی میشد از دل آن ها درآورد، البته خودمان هم در جبهه دست به قلم بودیم و می نوشتیم اما به صورت جدی خیر. جنگ که تمام شد به ذهنم رسید اتفاقاتی که افتاده نباید فراموش شود و باید این خاطرات را مکتوب و سپس استفاده کرد، مخصوص اگر در حوزه هنر و ادبیات قرار بگیرد. بنابراین شروع به نوشتن خاطرات خودم و دوستان کردم، که تقریبا از سال ۷۴ خاطرات و داستان هایی را برای مجلات و روزنامه های اول استانی و بعد کشوری می نوشتیم، تا اینکه در کنگره شهدای فارس قرار شد آثار تبدیل به کتاب شود.

✍️درباره ضرورت مکتوب کردن خاطرات دوران جنگ گفتید، درمورد انگیزه اصلی تون بیشتر توضیح بفرمایید.

قطعا هر نویسنده ای یک انگیزه ای دارد که بستگی به دیدگاه و اعتقاداتش دارد. من هم مثل همه دوستانی که به اسلام و انقلاب متعهد هستند، تصمیم گرفتم خاطرات دوستان شهید و جانباز و آزادگان را ثبت کنم تا در سال های آتی برای نسل های آینده باقی بماند، چون لازم است از این منبع عظیم استفاده شود. رهبری فرمودند: جنگ، گنج است. یعنی اقیانوسی است که پر از سوزه هست که باید از آن استفاده شود و این فرصت خوبی شد تا آن لحظات ناب جبهه را به تصویر بکشیم. که حالا این به تصویر کشیدن ها حوزه های مختلفی دارد یا بصورت خاطره شفاهی است یا داستان. که من سعی کردم جدای از خاطرات شفاهی، آن را به سمت داستان هم ببرم.

✍️چرا قالب طنز و داستان را برای نوشته هایتان انتخاب کردید؟

تاریخ شفاهی یک کارآیی دارد، در واقع سندی است که بیشتر مورد استفاده محققین و پژوهشگران قرار می گیرد و کمتر مورد مطالعه جوانان است. اما ادبیات داستانی بُعد کارایی اش بالاتر است و ماندگارتر. و اگر کار به شکل رمان در بیاید ممکن است بعد از ۶۰ سال هنوز خوانده شود. در واقع رمان محتوا و ارزش ها را در قالب هنر در اختیار نسل جوان قرار می دهد و این تجربه ای بوده که در غرب شکل گرفته و موفق هم شده، برای همین ما ناچاریم که قالب



رشادت ها و حتی عاشورا و تاریخ اسلام را برای انتقال به نسل های آینده در قالب رمان در بیاوریم که متأسفانه در این زمینه تا به حال ضعیف عمل شده است.

✍️فضای نویسندگی استان را چطور ارزیابی می کنید؟
قطعا فضای نویسندگی استان جدای از فضای کشور نمی تواند باشد. ضمن اینکه ادبیات استان و شیراز معمولاً همیشه در حوزه ای، قله بوده. یعنی این فضا حتی در حوزه های روشن فکری و غیر مذهبی هم خوب است و نویسندگان قابلی دارد و در کل فکر می کنم یکی از قلل ادبیات کشور ما فارس است که این به خصوص در حوزه دفاع مقدس مشهود تر است، هم از نظر آثار کمی ثبت شده و هم تعداد نویسندگان زیادی که در این حوزه وجود دارد. فضای محتوا و نوشتن و فعالیت نویسندگان در استان خوب است و پتانسیل بسیار خوبی هم وجود دارد اما متأسفانه فضای حمایت و توجه و استفاده از نویسندگان به خصوص نویسندگان ارزشی، توسط مسئولین و کسانی که کار فرهنگی می کنند صفر است. مثلاً من بیشترین فروش کتابم در استان های دیگر است و کمترین فروشم در فارس! متأسفانه به هنرمندان متعهد بها نمی دهند! برای انتقال فرهنگ مفاهیم انقلاب و دفاع مقدس باید الگو سازی کرد و از کانال آن الگو مفاهیم را به جوانان تزریق کرد. بنابراین در هر عرصه ای نیاز به الگو داریم که ما در عرصه ادبیات این الگوسازی را نداشته و نداریم و این باعث می شود که کل آن محتوا هدر برود.



✍️از بهترین خاطره حرفه ای تان بر ایمان بگویید.

یکی بحث کتاب تپه جاویدی بود که خیلی به سختی پیش می رفت ولی در پایان شیرین شد. در هنگام نوشتن، این کتاب خیلی مخالف داشت، چون اولین کاری بود که داشتم انجام می دادم و می خواستم بُعد داستانی اش را بالا ببرم و بسرای همین مخالفت هایی بود که همین منجر شد چند بار کار متوقف شود. ولی در ادامه همان دوستان مخالف کمک کردند و بحمدالله یکی از بهترین کارهایم شد هم از نظر تیراژ و هم محتوا. دیگری هم حافظ هفت بود که سفرنامه

اتراف، اسراف، شادخواری، تکاثر، بیدردی و لاتعهدی؛

از اشرار اُمّت، امید خیری برای «ضعفای اُمّت» نیست!

تأکید سخن گفته‌اند و در کتاب «الحیة»، شماری از این احادیث ذکر شده است.

بنابراین، اگر جامعه‌ای اسلامی باشد، نباید در آن جامعه، از سرمایه‌داری‌های کلان و تکاثری جانبداری شود، و نباید اینگونه متکثران، مورد احترام جامعه -چه رسد به عالمان- باشند. در احادیث رسیده است که با اینگونه کسان، یعنی متکثران اثر افکر و اسرافکن، و افزونداران شادخوار، و حیوان زیستی (که مانند حیوانات همه چیز را برای خود می‌خواهند)، معاشرت نکنید، که معاشرت با آنان دل را می‌میراند، و وجدان انسانی را تباه می‌کند!

امام علی «ع» می‌فرماید: «أنا یَعسوبُ المؤمنین، و المالُ یَعسوبُ الفُجّار (نهیج البلاغه/ ۱۲۳۶)»

من، جلودار مؤمنانم (که در دنبال من می‌آیند...)، و مال، جلودار فاجران و بدعلمان است (که در دنبال آن می‌روند، و سر به فرمان آن دارند...)»

این آیات ضد تکاثر و این احادیث ضد مال‌اندوزی، همه برای این است که «شر اُمّت»، همه‌کارهٔ اُمّت نشوند. آری، در جامعهٔ دینی (اگر چنین باشد)، و در حاکمیت دینی (اگر چنین باشد)، نباید سرمایه‌داران و ثروت‌دوستان، به هیچ مقامی منصوب شوند، زیرا -چنانکه مکرر نقل کرده‌ایم- پیامبر اکرم «ص» فرموده‌اند: «شرُّ اُمّتی الأغنیاء؛ اغنیاء و توانگران اشرار اُمّت منند، و معلوم است که از شر اُمّت، امید خیری برای «ضعفای اُمّت» نیست.

و تجربه نشان داده است، که پاره‌ای از اینگونه کسان، که در مشاغل دولتی وارد شده‌اند، دست به اختلاس‌های کلان زده‌اند، یا زمینه را برای اختلاس اموال عمومی، بوسیلهٔ دوستانشان و همسودان فراهم کرده‌اند؛ و خون ایام جامعه را مکیده‌اند! و به علت ارتباط قوی با یکدیگر و رشوه‌های کلان و... دستگاههای قضایی مرده نیز نتوانستند با آنان مقابله کنند، و حقوق توده‌های محروم و ایتام مظلوم را از حلقوم آنان بیرون نکشیدند.

«استاد محمد رضا حکیمی/مشهور به فیلسوف عدالت»

صدای مردم ۷

ماهنامه سیاسی - اجتماعی جنوب کشور

شماره هشتم * آبان و آذر سال ۱۳۹۴

فرهنگ

ایستادگان تاریخ

مبارک سردار ...

سید حامد ترابی / کارشناس علوم سیاسی

شهادت را نه در جنگ، در مبارزه می دهند. جمله ای آشنا از سید مرتضی آوینی که این روزها بیشتر ذهن را درگیر می کند.

شهید را برخی برای جنگ می خواهند نه برای مبارزه، چرا که مبارزه دائمی است و بعد از جنگ هم می توان مبارز بود و شهید شد؛ می توان لحظه ای از حرکت دست شست، اما اگر شهادت را مختص جنگ بدانیم آنگاه به راحتی بعد از جنگ حتی اسم شهدا را از کوچه و خیابان هایمان پاک می کنیم، راه روشن شان که جای خود دارد.

اگر جنگ گاهی سن بشناسد، مبارزه را هرگز کاری با سن و سال نیست؛ اگر جنگ توان جسمی بشناسد، اما مبارزه با هر توانی امکان پذیر است و فقط در وصف یک مبارز می توان از قول ابراهیم حاتم‌ی کیا گفت: "آن سیمای سفید کرده در آسیاب جهاد سال هاست که می رفت و ما گمان می کردیم در کنار ماست، او بازمانده ی قافله ای بود که سالارش حاج احمد متوسلیمان بود"، همان متوسلیمانی که می گفت: "ما با اسرائیل وارد جنگ خواهیم شد، هرکه با ماست بسم ...". متولد دی ماه ۱۳۲۹ بود و از بنیانگذاران سپاه همدان و کردستان؛ توصیف مبارزه اش از بازی دراز، پاره و مریوان تا تیرماه ۷۸ و سال ۸۸ در خیابان های تهران و سرانجام در کوچه های حلب و بارگاه بی بی زینب(س) خاطره انگیز است؛ در تیر ۷۸ خاموش ننشست و نامه به رئیس جمهور وقت را امضا کرد و از لبریز شدن صبرش از فتنه ۷۸ گفت تا بفهماند که هنوز مرد مبارزه است.

او همچنان مبارزه می کرد هر جا که حق در حال ذبح شدن بود، چه در بازی دراز چه در حوادث کوی دانشگاه تهران و چه در سال ۸۸ که پای جمهوریت نظام ایستاد. او گرچه به خاطر مقابله با فتنه ۸۸ در لیست تحریم های اتحادیه اروپا قرار گرفت، اما برای حسین همدانی که در سن ۶۵ سالگی در حلب و در دفاع از حریم اهل بیت همچنان مبارزه می کرد و می گفت نمی توانیم با آمریکا قدم بزیم و انتظار شفاعت شهدا را داشته باشیم، این تحریم ها محلی از اعراب نداشت.

او جزای مبارزه دائمی اش را گرفت و شهید شد، اگر چه داعشی های وطنی او را کشته نامیدند تا کار ناتمام خود در عاشورای ۸۸ را اینگونه تکمیل کنند، اما روح بزرگ حسین همدانی رفت و باز هم فریاد زد که عزت و شرف در گرو مبارزه است.

او معتقد بود خداوند وعده داده که شما اگر مقاومت کنید و حضور داشته باشید دیگر با نتیجه کاری نداشته باشید، پیروزی از آن شما است؛ وعده دیگر خداوند این است که دشمنان شما را از احمق‌ترین‌ها آفریدیم و آنها اشتباه می‌کنند؛ یک بار دشمنان اشتباه کردند و به جنوب لبنان آمدند، حزب‌الله متولد شد؛ بعد به سوریه آمدند و حزب‌الله دیگری متولد شد؛ امسال به عراق آمدند و باز هم حزب‌الله دیگری متولد شد. امروز حزب‌الله در منطقه مانند خورشید می‌درخشد.

آنها به دنبال ایجاد رعب و وحشت هستند ولی نمی‌دانند و نمی‌فهمند که ما برای شهادت مسابقه می‌دهیم و وابستگی نداریم. اعتقاد ما این است که از سوی خدا آمده‌ایم و به‌سوی او بازمی‌گردیم لذا آنها فکر می‌کنند که با این ترورهای کور و حملات بی‌هدف روحیه ملت اسلام را تضعیف می‌کنند اما شما می‌بینید که نه تنها چنین نمی‌شود بلکه با آمدن یک شهید، موجی از روحیه جهاد و شهادت دمیده می‌شود. ایران معادلات آمریکا و راهبرد منطقه‌ای آنها برای ایجاد خاورمیانه جدید را بر هم زد. بعد از گذشت ۳۶ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و عبور انقلاب از سخت‌ترین مسیرها، الآن وقت آن است که نگاه کنیم کجا بودیم، به کجا رسیده‌ایم و انقلاب اسلامی چه دستاوردهایی برای ما داشته است. انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌های جهان فرق می‌کند و هیچ‌گاه محدود و محصور نمی‌شود و صدور انقلاب به دیگر نقاط جهان نشان دهنده این مطلب است.
هسب تبلیغات وسیع رژیم طاغوت در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، این تصور شکل گرفته بود که دین از سیاست جداست و یک فرد روحانی نباید وارد مسائل سیاسی شود اما این تفکر و نگرش توسط امام (ره) پاک شد.

شهادت مبارک سردار...



سردار حسین حسینی